

درسنامه درسی سوم فارسی هشتم

فصل دوم: شکفتن

سر به هم آورده دیدم برگ‌های غنچه را / اجتماع دوستان يك دلم آمد به یاد

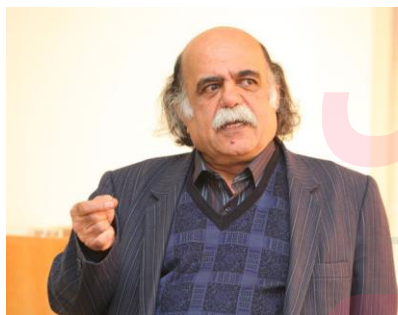
گلبرگ‌های در هم تنیده‌ی و کنار هم غنچه را دیدم و به یاد جمع صمیمی و یکدل دوستانم افتادم.

سر به هم آورده: کنایه از صمیمی، بسیار نزدیک به هم / برگ و غنچه؛ اجتماع و دوستان و یکدل (شبکه معنایی) یکدل کنایه از صمیمی بودن

صائب تبریزی (قرن یازدهم)



میرزا محمد علی صائب تبریزی از شاعران عهد صفویه است که در حدود سال ۱۰۰۰ هجری قمری در اصفهان (و به روایتی در تبریز) زاده شد. در جوانی مانند اکثر شعرای آن زمان به هندوستان رفت و از مقرین دربار شاه جهان شد. در سال ۱۰۴۲ هجری قمری به کشمیر رفت و از آنجا به ایران بازگشت و به منصب ملک‌الشعرایی شاه عباس ثانی در آمد. در زمان پیری در باغ تکیه در اصفهان اقامت کرد و همواره عده‌ای از ارباب هنر گرد او جمع می‌شدند. وی در سال ۱۰۸۰ هجری قمری وفات یافت و در همین محل (باغ تکیه) در کنار زاینده‌رود به خاک سپرده شد. آثار او در این مجموعه: دیوان اشعار



زندگینامه: میر جلال الدین کزازی (۱۳۲۷)

ادیب ایرانی، پژوهشگر، و استاد دانشگاه. خانواده اش از فرهیختگان و پایه گذاران آموزش به سبک جدید در آن شهر بودند. بعد از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش برای تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی راهی تهران شد. پس از پشت سر گذاشتن دوره های مختلف تحصیلی در ۱۳۷۰ موفق به اخذ دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی است. دکتر کزازی با زبان های فرانسوی، اسپانیایی، آلمانی و انگلیسی آشنایی دارد. نزدیک به ۱۰۰ مقاله در زمینه های مختلف از او به چاپ رسیده و چندی نیز استاد زبان و ادبیات فارسی در اسپانیا بوده است. در سخنرانی و نگارش به زبان فارسی سره تواناست. که گاه شعر نیز می سراید. از آثار اوست: در دریای دری (۱۳۶۸) تصحیح دیوان میرزا محمدباقر حسینی (۱۳۷۶)، (رویا، حماسه، اسطوره (۱۳۷۲)، تصحیح دیوان خاقانی شروانی (۱۳۷۵)، (سراجة آوا و رنگ (۱۳۷۶)، گزارش دشواری های دیوان خاقانی (۱۳۷۸) نامه باستان، گزارش شاهنامه فردوسی (۱۳۷۹)، از گونه های دیگر، رخسار صبح، مازهای راز، دیر مغان، ترجمه ایلپاد هومر، ترجمه اودیسه هومر، ترجمه انه اید ویرژیل، ترجمه تلماک فنلون، و ترجمه بعضی از آثار شاتوبریان و فلوربر، ویرایش غزلیات سعدی، سوزن عیسی.

درس سوم : ارمغان ایران

ارمغانِ ایران

۳

درس سوم

فرزندم! هوشمند دلبندم! ایران، سرزمین ما، سرزمینی است بس کهن که دمی در درازنای تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است؛ لیک آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان، جدا می‌دارد و برمی‌کشد، آن است که کشور ما همواره سرزمین سپند فرد فروغ و فرزانی و فره‌نگی بوده است. ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانایی رفتار می‌کرده‌اند؛ بی‌سود نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزادگان.



دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما نیز به ناچار، لکن سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به پاس آزادی‌شان، می‌ستایند. بدین سان برترین و گرامی‌ترین ارمغان ایران به دیگر سرزمین‌ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است.

معنی روان متن: ای فرزند من! باهوش و محبوب من ایران سرزمین ما سرزمینی است بسیار قدیمی که در طول تاریخ خود بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است؛ ولی آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان جدا می‌کند و بالا می‌برد این است که کشور ما همواره سرزمین مقدس و با شکوه و خردمندانانه و علم‌آموزی بوده است.

دانش ادبی: فرزندم (منادا) حرف ندا محذوف است (ای) / سرزمین ما (بدل) برای ایران / بزرگ‌ترین، آبادترین (صفت عالی) / سپند و فر و فروغ و فرزانی و فره‌نگی (مراعات نظیر) و واج آرای حرف (و)

معنی روان متن: ایرانیان با دیگر مردمان همواره به مرد بودن و عدالت و خردمندی رفتار می‌کرده است؛ بی‌سود نیست که سرزمین ما را (ایران) می‌نامند که به معنی سرزمین جوان مردان است و جوان مردانی که آزاد به دنیا آمده‌اند.

دانش ادبی: داد و دانایی (مراعات نظیر) و واج آرای حرف (د) / آزادگان است (مسند و فعل اسنادی) آزادگان است که فعل است حذف شده و مسند و فعل اسنادی است /

معنی روان متن: دشمنان بدخواه و بداندیش و گستاخ ما نیز به ناچار این سرزمین را به این نام مقدس و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به علت آزاد مردیشان ستایش می‌کنند. به این شکل بهترین و عالی‌ترین سوغات ایران به دیگر سرزمین‌ها، علم و خرد و فرهنگ بوده است.

دانش ادبی: دشمنان تیره‌رای (موصوف و صفت) خیره‌روی (صفت دوم) بواسطه (و) حرف ربط نقش قبل خود را می‌گیرد / سپند و ارجمند (مراعات النظیر و مترادف) / برترین و گرمی‌ترین (صفت عالی) / اندیشه و خرد و فرهنگ (مراعات نظیر)

معنی روان متن: ای فرزند گرامی من می دانی که بهترین و پابرجا ترین ستایش آن است که بر زابن و قلم دشمن جاری می شود؛ زیار مدحی است که از هر آلودگی دور شده باشد. دشمنی که به جز زشتی و نا پاکی و کم کاری و نا درستی و وحشی گری و بدی نمی خواهد و نمی خواهد ببیند؛ هنگامی که ایران و ایرانی را تقدیری می کند از روی ناچاری این کار را انجام می دهد که در برابر بزرگی و ارجمندی این دو سر تعظیم فرود می آورد و اقرار به ستایش می کند.

دانش ادبی: گرامیم (منادا) / زبان و خامه (مراعات نظیر) / زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی (مترادف و مراعات نظیر) / واج آرایی حرف (ی) و (-) / سر فرود آوردن (کنایه از تعظیم کردن) / زبان به ستایش بگشاید (کنایه از اقرار کردن)

معنی روان متن: بله میهن با شکوه ما این محل پیدایش خردمندان و عالمان و نیک اندیشان و این مرکز نور و درستی، این کشور مردان پهلوان و پهلوانان شجاع و دلیرانی که مانند شیر هستند و پهلوانان مشهور سرزمینی است که ما به آن افتخار می کنیم و سرمان را بالا نگه می داریم.

دانش ادبی: بخردان و دانایان و روشن رایان (مراعات نظیر و مترادف) / مردان گرد، یلان پر دل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار (مراعات نظیر و مترادف) /

معنی روان متن: ای فرزندان من، من می دانم و شکی ندارم که تو ایران را از ته قلبم دوست دارم زیرا تو از ایرانیان اصیل و بانژاد و جوانمرد هستی؛ از آن پاک نهادان که روح و روانشان از مهر ایران روشن است و دلشان به نام و یاد ایران می تپد و عاشق ایران هستند؛ از آن آدم های عاقل و دانا که اکنون ایران را به گذشته ی روشن آن متصل می کند. تو از آن روشن فکران هستی که استوار و خستگی ناپذیر مانند کوه می کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خود بیگانه شده اند به خود باز گردانند و اصالت خود را بشناسند.

گرامیم! می دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامه دشمن، روان می شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آلاش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی تواند و نمی خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سر فرود آورد و زبان به ستایش بگشاید.

آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردان گرد، یلان پر دل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می تازیم و سر از همگان برمی افرازیم.

فرزدم! من می دانم و بی گمانم که تو ایران را از بن جان، دوست می داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیان نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران، تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می تپد؛ از آن دانادلان خویششن شناس که اکنون ایران را به گذشته پر فروغ آن می پیوندند. تو از آن آزاد اندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه، می کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خودش بیگانه شده اند، به خویششن باز آورند و به خود بشناسند.

ای فرزندم! مرا کمترین گمانی در آن نیست که تو ایران را دوست می داری؛ لیک دوست داشتن، بسنده نیست؛ ایران را می باید شناخت تا بتوان آن را بدان سان که شایسته است و سزاوار، به دیگران شناساند. این، باری است که بر دوش تو نهاده شده است؛

دانش ادبی : فرزندم (منادا) / نژاده و آزاده (مترادف و مراعات النظیر) / یاد ایران می تپد (کنایه از عاشق شدن) / تو استوار چون کوه (تشبیه) /

معنی روان متن : ای فرزند من ، در من کمترین شکی هم وجود ندارد که تو ایران را دوست داری ولی دوست داشتن کافی نیست بلکه ایران را باید شناخت تا بتوانی آن را آنگونه که شایسته است بر دیگران معرفی کنی . این مسئولیتی است که بر عهده تو قرار داده اند .

دانش ادبی : ای فرزندم (ندا و منادا) / می باید (قید تاکید) / شایسته و سزاوار (مترادف) بردوش نهادن (کنایه از دادن مسئولیت به کسی)

باری به گرانی دادند که هر پشت را خرد می کند و در هم می شکنند ، مگر پشت سببر و ستوار
و نیرومند فرزند ایران که تویی!

هر آینه، می دانم که هر کس ایران را به درستی بشناسد، دل بدان خواهد باخت
و جوشان و پرتوان، خواهد کوشید که در آبادی و آزادی، شکوفایی و توانایی، پیروزی و
بهروزی آن از هیچ تلاش و تکاپوی، بازماند و دریغ نوردد.

بدان و آگاه باش که آنچه من با تو می گویم؛ از سر آگاهی است و برآمده از باوری
استوار، بدانچه تو می دانی و می باید بکنی. تویی که بر فرد و فروغ ایران خواهی افزود و چشم
جهانیان را به خیرگی خواهی کشاند و تیرگی ناخوشش شناسی و از خود بیگانهگی را خواهی زدود.

هان و هان! خوشش را خوار مدار! ز درادارین روزگار، چشم و چراغ ایرانی؛ و در جهان،
کرامی ترستی؛ پس دل از هرگونه آلاش و گمان درباره خویش پاک ساز و برهان و بدین سخن،
باور آور که فرزند ایران و پیشه فرهنگ و ادب و اندیشه را شیر شیران هستی.

بخوان و بجوی و بجوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگزار؛
به پاس آنکه تو را فرزند ایران برگزید.

آری، تویی که آینده میهن را درخشان خواهی ساخت.

خدای بزرگ، پشت و پناه تو و میهن؛ تن و جانت بی گزند و میهنت آبادان باد!

فرزند ایران، میر جلال‌الذین نژازی، با کاهش و اندکی تغییر

معنی روان متن : مسئولیتی به سنگینی کوه
دماوند که هر پستی را خم می کند و درهم
می شکنند ، مگر کمر محکم و استوار و
نیرومند فرزند ایران که تو هستی .

دانش ادبی : پشت خرد کردن (کنایه از
شکست خوردن) / باری به گرانی دماوند
(تشبیه گرانی وجه شبه و باری مشبه و
دماوند مشبه به) / باری کنایه از سنگینی
/ سببر و ستوار (مترادف)

معنی روان متن : به هر حال می دانم که هر
کس ایران را به خوبی بشناسد به آن علاقمند
خواهد شد و با جوش و خروش کوشش
خواهد کرد که در آبادی و آزادی و
شکوفایی و توانمندی و پیروزی و خوشبختی
آن از هیچ تلاشی کوتاهی نکند و کوتاهی
نکند .

دانش ادبی : جوشان و پرتوان (مترادف و
مراعات نظیر) / آبادی و آزادی (مراعات
النظیر) و جناس / شکوفایی ، توانایی ،
پیروزی و بهروزی (واج آرایی حرف) و
/ تلاش و تکاپو (مراعات نظیر و مترادف)

معنی روان متن: این را بدان و آگاه باش که آنچه من به تو می گویم از روی آگاهی است و از اعتقادات محکم ایجاد شده است به آنچه که تو باید بدانی و باید انجام بدهی. تو هستی که بر شکوه و روشنایی ایران خواهی افزود و چشم تمام جهان را خیره خواهی کرد و و تاریکی که از عدم شناخت و طنت و از خود بیگانگی را از خود پاک خواهی کرد.

دانش ادبی: فروغ (مراعات نظیر)

معنی روان متن: آگاه باش! خود را خوار و ذلیل نکن! زیرا در این روزگار تو چشم و چراغ ایران هستی و در جهان با ارزش ترین هستی؛ پس دل خود را از هر آلودگی و شک در باره خود و وطنت پاک کن و دور کن و به این سخن اعتقاد داشته باش که فرزند ایران و سرزمین فرهنگ و ادب و اندیشه را مانند شیران شجاع و قدرتمند هستی.

دانش ادبی: هان و هان (اصوات) / چشم و چراغ ایران (کنایه از اینکه عزیز ایران هستی) / جهان (مجاز از مردم) / گرامی ترین (صفت عالی) / شیر شیران (تشبیه) فرزند ایران مشبه، شیر بیشه مشبه به و وجه شبه دلیری و شجاعت داشتن (تشبیه بلیغ)

معنی روان متن: بخوان و جست و جو کن و ایران و خود را بشناس و خداوند پاک را ستایش کن به خاطر اینکه تو را فرزند ایران انتخاب کرده است. بلکه تو هستی که آینده میهن را درخشان و نورانی خواهی کرد. خدای بزرگ پشت و پناه تو و میهن باشد و تن و جان از گزند دشمنان در امان باشد و میهن تو آبادان باشد

دانش زبانی: فعل باد که دعایی است بعد از (میهن) و (بی گزند) به قرینه لفظی که در پایان جمله آمده حذف شده است. هر سه جمله دعایی هستند.

خود ارزیابی (صفحه ۳۳ کتاب درسی)

- ۱- برترین و گرامی ترین ارمغان «ایران» به دیگر سرزمین ها چیست؟ اندیشه، خرد و فرهنگ
- ۲- دو تن از دلیران و پهلوانان نامدار ایرانی را نام ببرید که برای سربلندی ایران کوشیده اند. آرش کمانگیر که جان خود را در تیر گذاشت و انداخت - شهید مهدی باکری که جان خود را فدا کرد تا سرزمینش به دست ناهلان روزگار نیفتند.
- ۳- به نظر شما چگونه می توان از فرهنگ و ادب فارسی پاسداری کرد؟
- ۱- با حفظ ارزش های فرهنگی و انتقال آن به نسل های آینده
- ۲- اجرای عملی فرهنگ و ادب فارسی
- ۳- آموزش، یاددهی و یادگیری آنها
- ۴- شناساندن آن به دیگر ملل و...

دانش ادبی

واج آرایی (نغمه حروف)

همان‌طور که در سال گذشته خواندید، یکی از عناصر زیباسازی سخن، کاربرد کلام است. آهنگ حاصل از این تکرار، گوش را می‌نوازد و بر موسیقی متن و تأثیر آن می‌افزاید. نمونه‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

* کشور ما، همواره سرزمین سپند فرّ و فروغ و فرزانی و فرهیختگی بوده است.

*لبخند تو خلاصه خوبی هاست لختی بخند، خنده گل زیباست

در عبارت و بیت بالا، کدام حروف، بیش از بقیه تکرار شده است؟
 بهره‌گیری از تکرار حروف، کلام را دل‌نشین‌تر می‌سازد و سبب روشنی و رسایی سخن می‌شود. به تکرار یک حرف یا صدا (صامت، مصوت) در عبارت یا بیت، «واج آرایی» یا «نغمه حروف» گفته می‌شود.

گفت‌وگو (صفحه ۳۳ کتاب درسی)

۱- شعری از فردوسی، درباره عظمت و بزرگی ایران بیابید و در کلاس بخوانید.

برای نمونه بیت زیر را می‌توان مثال زد:

هنر نزد ایرانیان است و بس ندادند شیر زیان را به کس

۲- درباره تکرار حرف و نقش آن در بیت زیر، گفت‌وگو کنید.

خی‌زید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم، وزان است

تکرار حرف «خ»

این تکرار یاد آور صدای ریزش و خرد شدن برگ‌ها و همچنین یاد آور صدای خش خش برگ‌ها در فصل پاییز است. این تکرار، موسیقی درونی شعر را می‌سازد و ما را با شاعر هم نوا می‌کند و به دریافت معنی شعر کمک می‌نماید.

فعالیت‌های نوشتاری (صفحه ۳۴ کتاب درسی)

۱- غلط‌های املایی را در عبارت‌های زیر بیابید و اصلاح کنید.

الف) ایران، این خواستگاه بخردان، حتی دشمنان به کین و دل چرکین را در برابر شکوه خود به زانو در می‌آورد. (خواستگاه: خاستگاه - حتی: حتی)

ب) فرزندم، تویی که فرّ و فروق ایران را بدان بازخواهی گرداند و چشم جهانیان را به خیره‌گی خواهی کشاند. (فروق: فروغ - خیره‌گی: خیرگی)

پ) دل از هرگونه آلایش و گمان درباره خویش بپیرای و یزدان پاک را سپاس بگذار. (سپاس بگذار: سپاس بگزار)

۲- کلمه‌های جمع را به مفرد و کلمه‌های مفرد را به جمع تبدیل کنید.

همگان: همه ارمغان: ارمغان‌ها رادان: راد ادب: آداب

۳- در متن درس، دو جمله بیابید که در آنها «تکرار حروف» به موسیقی کلام افزوده است.

- ... آن است که کشور ما همیشه سرزمین سپند، فرّ و فروغ و فرزانی و فرهیختگی بوده است.

- دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید.

۴- مفهوم کلی عبارت زیر را بنویسید.

«تویی که در این روزگار، چشم و چراغ ایرانی و بهار آفرین باغ ایران».

ایران، ای سرزمین نیاکان و پدرانم تو را به اندازه‌ی کوه‌های سرفراز دماوند و سیلان و سهند تفتان و الوند می‌ستایم و به اندازه چشمه ساران پرشکوهت محبت جاری می‌کنیم. ایران، ای سرزمین بهار جاویدان، هنر و فرهنگ را با تمام وجودم حفظ می‌کنم و به نسل‌های بعدی می‌سپارم.



هرگاه پسوند «ان / ی» به پایان واژه‌هایی نظیر «زنده، راننده، دونده، پرنده» افزوده شود، این گونه نوشته می‌شوند: «زندگی، رانندگی، دوندگان، پرنندگان»

فوت کوزه‌گری

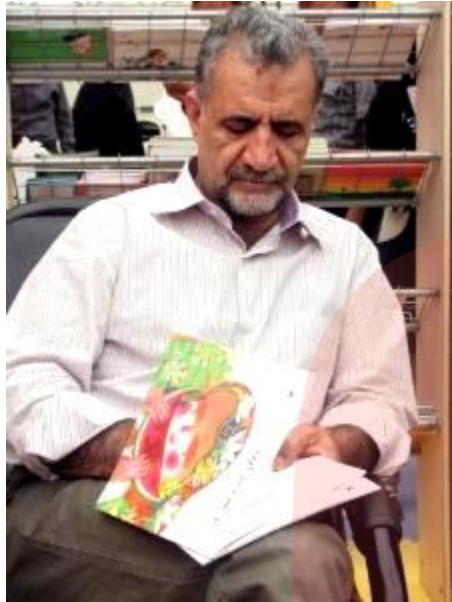
حکایت

کوزه‌گری باهر و ورزیده، شاکردی داشت که چندین سال نزد او کار کرده و **مهارت‌ها** **یاد گرفته بودم** کوزه‌گری را از او فرا گرفته بود. روزی شاکرد دستمزد بیشتری از استاد درخواست کرد. کوزه‌گر بردستمزد او افزود. پس از مدتی، باز شاکرد، **بدرفتاری** **اضافه کرد** سرناسازگاری گذاشت و گفت: «دیگر فن کوزه‌گری را به تمامی آموخته‌ام و قصد دارم در کارگاه خود، استادکار شوم.» کوزه‌گر از او خواست **به دلیل** **بی توجه** به پاس حتی که برگردن او دارد، چند ماهی بماند و یاری اش کند. شاکرد، بی‌اعتنا به درخواست استاد، او را رها کرد و کوشید در کارگاه خود برای **چشم و هم چشمی** **پسندیده** رقابت با استاد **مرغوب‌ترین** کوزه‌ها را بسازد. او با دقت شروع به ساختن کوزه کرد **لایه** **ناچار** **مجبور کرد** اما لعاب هیچ‌یک از کوزه‌ها زیبا و شفاف از کار درنیامد. شاکرد، ناگزیر نزد استاد بازگشت. استاد او را **اداشت** **بفهمد** مدتی دیگر نزد او بماند تا اشکال کار را دریابد. سرانجام یک روز استاد گفت: «رمز مرغوب بودن کوزه‌ها در این است که هر کوزه را پیش از آنکه در کوره بگذارم، فوت می‌کنم تا گرد و خاک از روی آن پاک شود. تو همین یک نکته را در نظر نداشتی و اشکال کار تو تنها یک فوت بود؛ فوت کوزه‌گری!»

فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست؛ با تصرف و تلخیص

زندگینامه: مصطفی رحماندوست (۱۳۲۹)

مصطفی رحماندوست، شاعر، قصه نویس و مترجم کتاب‌های کودکان و نوجوانان، اول تیر سال ۱۳۲۹ در همدان به دنیا آمد. وی پس از اخذ مدرک کارشناسی خود در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، به عنوان کارشناس کتاب‌های خطی در کتابخانه مجلس مشغول به کار شد.



رحماندوست پس از سال ۱۳۵۷ با عنوان مدیر مرکز نشریات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشغول به کار شد.

از آن پس تا به امروز در سمت مدیر برنامه کودک سیما، سردبیر نشریه پویه، مدیر مسئول نشریات رشد، مدیر کل دفتر مجامع و فعالیت‌های فرهنگی، سردبیر رشد دانش‌آموز، سردبیرسروش کودکان و داور جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان (اصفهان) فعالیت کرده است.

از او بیش از ۱۱۶ اثر به صورت مجموعه داستان و مجموعه شعر برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است.

رحماندوست به مدت سه سال مدیر کل دفتر مجامع و فعالیت‌های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است.

وی علاوه بر این، مدرس داستان نویسی و ادبیات کودکان و نوجوانان در دانشگاه‌ها نیز بوده است.

او هم اکنون به تدریس داستان نویسی و ادبیات کودکان و نوجوانان مشغول است و به عنوان مسئول بخش کتاب‌های خارجی کودکان و نوجوانان در کتابخانه ملی فعالیت می‌کند.

گروه آموزشی عصر

برخی از آثار مصطفی رحماندوست:

- ۲ پر ۲ پر ۴ پر / آسمان هم خندید / ترانه‌های نوازش / بازی شیرین است / درسی برای گنجشک / توپ در تاریکی / بچه‌ها را دوست دارم / مرغ قشنگ تپلی / پرنده گفت: به! به! /
- صدای ساز می‌آید / خروس غصه خورد / زیبا تر از بهار